

Comparative study of the introduction of Tasnim's commentary by Ayatollah Javadi Amoli with other interpretations of the Qur'an to the Qur'an

(Received: 21/08/2021 - Accepted: 31/08/2021)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2021.6.1.3.5>

Alireza Fakhari¹
Farzin Habibzadeh²

Abstract

Introduction to the interpretations of the Holy Quran is one of the most important ways to achieve the method of interpretation as well as the principles and specific views of the commentator. What makes it necessary to study and reflect on the introductions of the Qur'anic commentaries and convey the views of the commentators accurately to the reader, is the commentator's attention to some Qur'anic issues and narration in the introduction and its relationship with his interpretive method. The present study has been written with the aim of examining and analyzing the introduction of Tasnim's commentary by Ayatollah Javadi Amoli and other interpretations of the Qur'an to the Qur'an, with a comparative approach and using an analytical and descriptive method. The result of this research showed that each of the introductions of Qur'anic interpretations to the Qur'an that have been written in the contemporary period, firstly, there are differences in the expression of interpretive topics, Qur'anic subjects and related sciences in them and Secondly, it seems that the topics and issues stated in these introductions are almost formulated and formulated in a way that guides the reader through the interpretive method of the Qur'an to the Qur'an and its methods. In the meantime, the introduction of Tasnim's commentary has the characteristics of a comprehensive introduction because it has interpretive and Qur'anic issues and also the contents presented in it clearly express the method of the commentator.

Keywords: Tasnim Interpretation, Ayatollah Javadi Amoli, Introduction to Interpretations, Interpretive Methods, Interpretation of Quran to Quran.

1. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Allameh Tabatabaiee, Tehran, Iran. fakhari.a@atu.ac.ir.

2. Graduated from the Department of Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabatabaiee University, Tehran, Iran (responsible author). f.habibzadeh@atu.ac.ir.



بررسی تطبیقی مقدمه تفسیر تسنیم آیت‌الله جوادی آملی با دیگر تفاسیر قرآن به قرآن

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2021.6.1.3.5>

علی‌رضا فخاری^۱

فرزین حبیب‌زاده^۲

چکیده

مقدمه تفاسیر قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی به شیوه تفسیری و نیز مبانی، اصول و دیدگاه‌های خاص مفسر است. آنچه مطالعه و تأمل در مقدمه‌های تفاسیر قرآن را ضروری می‌نماید و دیدگاه‌های مفسران را به نحوی دقیق به خواننده منتقل می‌کند، توجه مفسر به برخی موضوعات قرآنی و روایی در مقدمه و رابطه آن با روش تفسیری وی است. پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل مقدمه تفسیر تسنیم آیت‌الله جوادی آملی و دیگر تفاسیر قرآن به قرآن، با رویکرد تطبیقی و با بهره‌گیری از روش تحلیلی و توصیفی به نگارش درآمده است. این بررسی نشان می‌دهد که هر یک از مقدمه‌های تفاسیر قرآن به قرآن که اغلب در دوره معاصر به نگارش درآمده‌اند؛ اولاً، اختلاف‌نظرهایی در بیان مباحث تفسیری، موضوعات قرآنی و علوم مرتبط با آن در آن‌ها وجود دارد؛ و ثانیاً، به نظر می‌رسد که موضوعات و مسائل بیان‌شده در این مقدمه‌ها، تقریباً به نحوی تنظیم و تدوین شده‌اند که خواننده را به تفسیر قرآن به قرآن و شیوه‌های آن رهنمون می‌سازد. در این میان، مقدمه تفسیر تسنیم از آن جهت که متضمن مباحث تفسیری و قرآن‌شناسانه توأم است و همچنین مطالب ارائه‌شده در آن، به روشنی بیانگر روش مفسر و متناسب با شیوه تفسیری ایشان نگاشته شده است، از خصوصیات یک مقدمه جامع برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر تسنیم، جوادی آملی، مقدمه تفاسیر، روش‌های تفسیری، تفسیر قرآن به قرآن.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. fakhari.a@atu.ac.ir
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، (نویسنده مسؤول). f.habibzadeh@atu.ac.ir

۱. مقدمه

در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم، جریان‌هایی با روش‌ها و رویکردهای گوناگون ظهور و بروز کرده‌اند که یکی از آن‌ها، تفسیر قرآن به قرآن است که حسب زعم عده‌ای از مفسران و قرآن‌پژوهان یکی از باسابقه‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. افزون بر آن، این که برخی بر آنند که این تفسیر، دأب پیامبر (ﷺ) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) بوده و از این جهت برخی از مفسران دوره معاصر نیز به تبعیت، بر این شیوه تأکید فراوان داشته و آن را از متقن‌ترین راه‌ها دانسته‌اند.

مفسران قرآن کریم - کم و بیش قبل از ورود به تفسیر - مباحثی را به عنوان مقدمه طرح کرده‌اند که به نوعی می‌تواند نشان از مبانی و مواجهه آن‌ها با قرآن و امر تفسیر باشد. از این رو، بررسی مقدمه‌های تفاسیر از اهمیت قابل توجهی برخوردار است که می‌تواند اطلاعات خوبی را به خواننده ارزانی کنند. در این راستا، مطالعه گروهی آن‌ها در قالب یک مقایسه بیش از پیش روشنگر خواهد بود. بر این اساس، بررسی تعدادی از مقدمه‌های تفاسیری که مشهور و منسوب به تفسیر قرآن به قرآن هستند، موضوع کار قرار گرفت تا ضمن آشنایی با دیدگاه‌های خاص هر مفسر، مجالی را در نسبت با دیگری فراهم آورد.

پژوهش حاضر کوششی است در پاسخ‌گویی به این سه پرسش که «مقدمه‌های تفاسیر قرآن به قرآن شامل چه موضوعات و مباحثی هستند، این مباحث مقدماتی چه رابطه‌ای با تفسیر قرآن به قرآن دارند، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان مقدمه تفسیر تسنیم با مقدمه‌های دیگر تفاسیر قرآن به قرآن وجود دارد؟

با جست و جو و بررسی منابع و نوشته‌های مکتوب؛ شامل کتاب‌ها و مقالات و نیز رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها، مطالعه تحلیلی و تطبیقی راجع به مقدمه‌های تفاسیر قرآن به قرآن به صورت مستقل انجام نگرفته است. مقاله‌ای با عنوان «پیش‌نیازهای علم تفسیر بر پایه مقدمه تفاسیر قرآن» نوشته نهله غروی نائینی و حمید ایماندار به رشته تحریر در آمده است که مقدمه‌های تمامی تفاسیر قرآن (نه تفاسیر قرآن به قرآن) را از جهت علوم پیش‌نیاز تفسیر مورد بررسی و مطالعه قرار داده است.

لازم به ذکر است آنچه اختصاصاً در زمینه تفاسیر قرآن به قرآن مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته است، اغلب یا معرفی مبانی تفاسیر قرآن به قرآن است؛ مانند مقاله «مبانی روش تفسیر قرآن به قرآن و نمودهای بهره‌وری از آن در بینش علامه طباطبایی» نوشته کامران ایزدی مبارکه، یا مقارنه و مقایسه‌ای میان این تفاسیر و بررسی تطبیقی روش‌ها و شیوه‌های گوناگون این مفسران است، نه بررسی تطبیقی مقدمه‌های تفاسیر قرآن به قرآن. مقاله «تأملی در مقایسه تطبیقی تفسیر التفسیر القرآنی للقرآن و المیزان»

نوشته محمد صادق حیدری و بهروز یدالله‌پور، از نوع پژوهش‌های اخیر است. مقاله پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف تبیین و تحلیل مقدمه‌های تفاسیر قرآن به قرآن و بررسی تطبیقی مقدمه تفسیر تسنیم با مقدمه تفاسیر آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن از محمدجواد بلاغی نجفی، المیزان فی تفسیر القرآن از سیدمحمدحسین طباطبایی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه از محمد صادقی تهرانی، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن از محمد امین بن محمد شنقیطی، التفسیر القرآنی للقرآن از عبدالکریم خطیب به نگارش درآمده است. مطالب این نوشتار در سه محور کلی بدین شرح است: مقایسه آرای مفسران در مورد تفسیر قرآن به قرآن؛ بررسی تحلیلی - تطبیقی مقدمه‌های تفاسیر قرآن به قرآن با یکدیگر؛ بررسی تطبیقی مقدمه تفسیر تسنیم با دیگر تفاسیر قرآن به قرآن (برخی امتیازات و خصوصیات مقدمه تفسیر تسنیم) و نتیجه‌گیری.

۲. مقایسه و تحلیل آرای مفسران در مورد تفسیر قرآن به قرآن

مهم‌ترین و نخستین منبعی که در آن به شیوه تفسیری قرآن به قرآن تأکید کرده، خود قرآن کریم است که در آیه شریف (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)، آیات قرآن به عنوان مبین و مفسر آیات دیگر معرفی شده است. این شیوه تفسیری، از آن جهت که اصلی‌ترین شیوه پیامبر اسلام (ﷺ) و اهل بیت (علیهم‌السلام) در تفسیر قرآن بوده است، شیوه‌ای «کهن» و معتبر در تفسیر قرآن به شمار می‌رود و از آن جهت که رواج این شیوه در دوره معاصر بوده است و اغلب تفاسیر مشهور و مهم یکصد سال اخیر به این شیوه نوشته شده است، از آن به عنوان شیوه‌ای «نوین» در تفسیرنویسی یاد می‌شود.

در دوره‌های میانی و شکوفایی تفسیرنگاری؛ یعنی در قرون چهارم تا هشتم هجری نیز شاهد استفاده فراوان از آیه‌های قرآن در تفسیر آیات دیگر هستیم. از جمله مفسرانی که به تفسیر قرآن به قرآن علاقه فراوان نشان داده و در موارد متعدد از خود آیه‌های قرآن در تفسیر بهره برده‌اند، می‌توان به تفسیر جامع البیان اثر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)؛ تفسیر التبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و تفسیر مجمع البیان لعلوم القرآن نگارش فضل بن حسن بن فضل طبرسی (م ۵۸۴ ق) اشاره کرد. (ر.ک. بابایی، ۱۳۸۸: ۲۶۵) عبدالله جوادی آملی در میان تفاسیر قرآن به قرآن، موفقیت تفسیر المیزان را در به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن ستوده و در این باره می‌نویسد: غرض آن که از گفتار، رفتار و نوشتار اقدمین، قدماً، متأخران و معاصران، عطر دل‌انگیز تفسیر قرآن به قرآن به شامه جان می‌وزد، لیکن چنین نافه‌ای را باید در سوق کالای گرانبهای المیزان جست و جو کرد که در این مضماری گوی سبقت را از دیگران ربود و هر چند از لحاظ شناسنامه

تفسیری آرم نبوت و فرزندى مفسران سلف را داراست، لیکن فيه معنى شاهد بأبوتہ... (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۵/۱)

برخی از محققان تفسیر قرآن به قرآن را تنها شیوه پیامبر اکرم (ﷺ) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در تبیین و توضیح آیات دانسته‌اند. (جلالیان، ۱۳۹۲: ۱۷۹) و برخی نیز بر این باورند که اساس بیانات و روش تعلیم و تفسیر پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام)، همان شیوه تفسیر قرآن به قرآن بوده که قرآن خود، آن را به ما آموخته است و از طریق روایات بر ما معلوم گشته است که در هیچ مورد از بیانات ایشان در زمینه تفسیر آیات، از غیر قرآن استعانت و استفاده‌ای به عمل نیامده است. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۱)

به نظر می‌رسد آنچه صحیح است آن باشد که این نوع تفسیر، از رایج‌ترین روش‌های آن بزرگواران در تفسیر قرآن بوده است، نه اینکه تنها روش ایشان در تفسیر قرآن باشد؛ چرا که از پیامبر اکرم (ﷺ) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) تفاسیری از آیات قرآن باقی مانده است که در آن‌ها از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده نشده و به یک آیه دیگر برای تفسیر آیه مورد نظر استناد نشده است، بلکه پیامبر اکرم (ﷺ) و امام معصوم (علیهم‌السلام) با علم الهی و دانش سرشار خود تفسیری از آیه را ارائه داده‌اند که در آن استفاده از آیات دیگر مشهود نیست. در ادامه به عنوان نمونه چند مورد از این تفاسیر که فاقد شیوه تفسیری موسوم به قرآن به قرآن است ارائه می‌شود.

عباده ابن صامت از رسول خدا (ﷺ) درباره آیه ﴿هُمُ الْبَشَرِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ..﴾ (یونس/۶۴) سؤال کرد: ماذا تكون البشارة؟ حضرت فرمودند: «هى الرؤيا الصالحة يراها الرجل أو ترى له»؛ آن رویای صادقی است که انسان می‌بیند، یا دیگران درباره او می‌بینند. (معرفت، ۱۴۱۸: ۱۹۰ و شایسته‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۴)

پیامبر اکرم (ﷺ) در تفسیر «حسنه» در آیه ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ فرمودند: ﴿مَنْ أُوْتِيَ قَلْبًا شَاكِرًا وَزَوْجَةً صَالِحَةً تُعِينُهُ عَلَىٰ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ فَقَدْ أُوتِيَ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَوَقِيَ عَذَابَ النَّارِ﴾ (راوندی ۱۴۰۵: ۲۹۹/۱) کسی که خدا به او قلبی شاکر، زبانی مشغول به ذکر حق و همسری با ایمان که او را در امور دنیا و آخرت یاری کند، ببخشید، نیکی دنیا و آخرت را به او داده و از عذاب آتش باز داشته است.

از پیامبر اکرم (ﷺ) درباره واژه «سائحون» در آیه مبارک ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ﴾ (توبه/۱۱۲) سؤال شد، حضرت فرمودند: آنان روزه‌دارانند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۵/۶۶ و حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶/۱۵) طبری به سند خود از عدی بن حاتم نقل کرده است که پیامبر اکرم (ﷺ) در تفسیر آخرین آیه سوره حمد فرمود: ﴿المغضوب عليهم﴾، یهود و ﴿الضالین﴾، النصارى. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۸/۱ و ۱۲۳)

از معنای «شرح صدر» در آیه ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَرْخِصْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ (انعام/۱۲۵)

سؤال شد که: «كَيْفَ يَشْرَحُ صَدْرَهُ»، پیامبر اکرم (ﷺ) در پاسخ فرمودند: «نورٌ يَقْذِفُ بِهِ فَيَشْرَحُ لَهُ وَ يَنْفَسُحُ، قالوا: فَهَلْ لِدَلِكْ مِنْ أَمَارَةٍ يَرِفُ بِهَا؟ قال: الأنابَةُ إلى دارِ الخُلُودِ وَ التَّجافى عن دارِ العُرُورِ» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۹/۱) نوری است که به وسیله آن قلب انسان وسیع و گسترده می‌شود، گفتند آیا برای آن نشانه‌ای هست تا بدان شناخته شود؟ فرمود: توجه به سرای باقی و جاودان و بریدن از دنیای زوال‌پذیر و فریبنده است. افزون بر این‌ها، در روایاتی که مصداق آیه را مشخص می‌کنند نیز شیوه تفسیر معصوم، غیر از تفسیر قرآن به قرآن است؛ به عنوان نمونه، ترمذی به سند خود از سعد بن وقاص و او از پدرش نقل کرده است که گفت: زمانی که خداوند آیه ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَاءَنَا وَ آبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ﴾ (آل عمران/ ۶۱) را نازل کرد، پیامبر اکرم (ﷺ)، علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام) را فراخواند و فرمود: اللهم هؤلاء اهلی. (ترمذی، بی تا: ۲۱۰/۵) جعفر بن محمد با سند خود از ابوبصیر از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده است، درباره آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الطَّمِينَةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾؛ حضرت (علیه‌السلام) فرمود: یعنی الحسين بن علی (علیه‌السلام). (قمی، ۱۳۶۷: ۴۲۲/۲ و بحرانی، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۵)

بنابر این، روشن شد که گاهی تفسیر پیامبر (ﷺ) از قرآن با استفاده از آیات قرآن و به اصطلاح تفسیر قرآن به قرآن نبوده است و آن حضرت به وسیله دانشی که از جانب خداوند در اختیارش قرار داده شده بود، برخی از آیات را تبیین و تفسیر نموده‌اند. تفسیر ائمه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نیز از همین ویژگی برخوردار است و علاوه بر تفسیر قرآن به قرآن، مستند به لغت و قواعد زبان، سنت و حدیث پیامبر (ﷺ) و قواعد عقلی بود. (شاکر، ۱۳۹۴: ۲۹۶) از این مطلب به خوبی دانسته می‌شود که تفسیر قرآن به قرآن، علی‌رغم اهمیت و کاربرد بیشتر آن، تنها شیوه رسول خدا (ﷺ) و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نبوده است و آن بزرگواران از شیوه‌های دیگری نیز در تبیین و روشن ساختن مقصود آیات بهره برده‌اند. صاحب تفسیر تسنیم، در فصل سوم مقدمه کتاب، ضمن بیان دلایلی مبنی بر اثبات اتقان شیوه تفسیری قرآن به قرآن، در باره منهج تفسیری اهل‌بیت (علیهم‌السلام) می‌نویسند: رسول اکرم (ﷺ) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) در داوری‌ها و احتجاج‌ها و در پاسخ پرسش‌های تفسیری، آیات قرآن را به یکدیگر ارجاع می‌دادند و با سایر آیات قرآن، آیه مورد نظر خود را تفسیر می‌کردند. (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۷-۴۳) در کلام عبدالله جوادی آملی، قیدی مبنی بر انحصار این شیوه از سوی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در تبیین و تفسیر قرآن ذکر نشده است و تنها به این مطلب اشاره شده است که تفسیر قرآن به قرآن، سیره عملی ایشان بود و این شیوه تفسیری، از طرف اهل‌بیت وحی و عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، به عنوان منهجی معقول و مقبول اعلام شد. (ر.ک. همان: ۴۴/۱)

از جمله مباحثی که در تفسیر قرآن به قرآن مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، مسأله ارزش سنت در تفسیر قرآن به قرآن و نیاز به روایات تفسیری در این شیوه است. مفسران قرن اخیر که شیوه مزبور را به عنوان شیوه تفسیری خود برگزیده‌اند، در خصوص این مسأله دو نظریه کاملاً متفاوت ارائه داده‌اند. نظریه نخست، نفی احتیاج به سنت در تفسیر قرآن و عدم اعتماد به روایات در فهم مقاصد و معانی قرآن است. تفسیر الهدایه و العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن، بر اساس این نظریه تألیف شده است و مؤلف در این کتاب، ارزش روایات تفسیری را به کلی انکار کرده است. نظریه دوم نیز همان است که صاحب تفسیر المیزان از آن پیروی نموده است و در آن، ارزش تفسیری سنت نادیده گرفته نشده است. طبق این نظریه، درست است که قرآن خود، واضح بوده و مبین خویش است، ولی روایات صحیح نیز می‌تواند در توضیح پاره‌ای از آیات و تشریح بعضی از اموری که در قرآن به اختصار بیان شده است مورد استفاده قرار گیرد. (ر.ک. عمید زنجانی، ۱۳۷۸: ۳۶۲-۳۶۴؛ نیز برای توضیح بیشتر ر.ک. ایزدی مبارکه، ۱۳۷۶: ۲۰۷-۲۱۵)

تفسیر قرآن به قرآن، مخالفان و موافقان دارد که هر کدام از این دو دسته، دلایلی را مبنی بر جایز بودن یا نبودن این شیوه تفسیری ارائه نموده‌اند. مفسران و صاحب‌نظرانی که این نوع تفسیر را پسندیده‌اند، به آیات قرآن، سنت و سیره پیامبر (ﷺ) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و روش عقلایی استدلال کرده و جواز و مطلوبیت آن را اثبات کرده‌اند. (ر.ک. رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۳ و ۳۶؛ مؤدب، ۱۳۹۷: ۲۳ و ۲۴) گروه دیگری از مفسران، تنها با استناد به برخی روایات، این شیوه تفسیری را کامل ندانسته و بیشتر بر تفسیر روایی تأکید دارند و آن را بهترین و کامل‌ترین نوع تفسیر قرآن می‌دانند. (ر.ک. همان: ۲۴-۲۶)

از جمله شخصیت‌های قرآنی در دوره معاصر که به تفسیر قرآن به قرآن عنایت تمام داشته و در عمل نیز شیوه مزبور را به اوج رسانده، سیدمحمدحسین طباطبایی (ره) است. وی در تفسیر شریف المیزان فی تفسیر القرآن، ضمن بهره‌گیری از گرایش‌های گوناگون فلسفی، ادبی، روایی، اجتماعی، تربیتی و علوم طبیعی، تفسیر قرآن به قرآن را اصل قرار داده و از سیاق آیه‌های قرآن در تفسیر دیگر آیات بهره فراوان برده است. به اعتقاد این مفسر، پیشوایان دین همواره در تفسیر و تعلیم آیات، به خود آیات استشهاد می‌کردند و در تفسیر قرآن از خود قرآن استفاده نموده‌اند.

در مورد اهمیت این نوع تفسیر باید گفت که تفسیر قرآن به قرآن در هر دو اسلوب تفسیری ترتیبی و موضوعی قرآن، بسیار مورد استفاده است و مفسری می‌تواند قرآن را به وجه صحیح تفسیر کند و مقصود از آیات را مشخص نماید که این نوع تفسیر را

به کار گیرد و از قراین موجود در آیات دیگر بهره لازم را ببرد. (ر.ک. رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۳۳) تفسیر المیزان از جمله تفاسیری است که ضمن استفاده صحیح از تفسیر قرآن به قرآن، بنا به اقتضای موضوع، آیاتی را که به یک موضوع قرآنی مرتبط است در یکجا جمع کرده (تفسیر موضوعی) و به تفسیر آن‌ها پرداخته است. به گفته یکی از محققان، کار محمدحسین طباطبایی هم تفسیر قرآن به قرآن است و هم تفسیر موضوعی. (ر.ک. شناخت‌نامه تفسیر قرآن، بی تا: ۵۷/۲)

سیدابوالقاسم خویی از جمله دانشمندانی است که به تفسیر قرآن به قرآن تأکید فراوان نموده و در مقدمه کتاب شریف البیان نوشته‌اند: بر مفسر لازم است همسو و همگام با آیات قرآن پیش برود و مقصود از اشارات آن را توضیح دهد و مدلول آیات قرآن را با خود قرآن و دلالت ظاهری آن را معنا و تفسیر کند نه با تکیه بر آراء و عقاید شخصی و گرایش‌های فکری و سلیقه‌ای خود. (خویی، ۱۳۹۳: ۲۱ و ۲۲) ایشان ضمن اینکه ظواهر آیات و محکمت‌ها را یکی از مدارک و منابع اصلی تفسیر قرآن بر می‌شمارد، به این مطلب در کتاب البیان تأکید می‌کند که: معمولاً در تفسیر یک آیه از آیات دیگر قرآن استفاده می‌کنیم و روش ما، تفسیر قرآن به قرآن است و در فهم و درک آیات قرآن از خود قرآن یاری می‌طلبیم و از احادیث وارده را بر آن چه از قرآن فهمیده‌ایم، شاهد می‌آوریم. (همان: ۲۲ و ۲۳)

به اعتقاد عبدالله جوادی آملی، مهم‌ترین منبع تفسیر خود قرآن کریم است که مبین، شاهد و مفسر خویش است و ضرورت تفسیر قرآن به قرآن و تأثیر عمیق آن در دست‌یابی به معارف قرآنی مبرهن است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۲) عمید زنجانی در کتاب مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تفسیر قرآن با قرآن را در شمار بهترین، قطعی‌ترین و یقین‌آورترین راه فهم قرآن و کشف مقاصد آن می‌داند. به عقیده وی، این روش تفسیری، استخراج معانی آیات به کمک آیات مشابه که موضوع آن‌ها یکسان یا نزدیک به هم است می‌باشد. (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۳۷۹ و ۳۶۱) این نویسنده نظریه‌ای را که بیان می‌کند منافاتی بین روشن و واضح بودن معانی قرآن و لزوم استفاده از سنت در پاره‌ای از حقایق قرآن وجود ندارد، شکل تکمیل‌شده روش تفسیر قرآن به قرآن دانسته است. (ر.ک. همان: ۳۶۳) یکی دیگر از محققان در باره اهمیت این شیوه تفسیری می‌نویسد: منبع بودن قرآن، علاوه بر آنکه مقتضای روش عقلایی محاوره است، در آیات قرآن و روایات هم بر آن تأکید شده است و بهره‌گیری از آن در تفسیر، روش تفسیری اهل بیت (علیهم‌السلام) به شمار آمده است. (بابایی، ۱۳۸۸: ۲۶۳)

بررسی گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن از نگاه مفسران

محمدهادی معرفت، تفسیر قرآن به قرآن را ذیل تفسیر نقلی یا مأثور قرار داده و آن

را به دو شیوه دانسته است: اول آن که مطلبی در یک آیه مبهم و در آیه دیگر به طور واضح بیان شده است. در این صورت بین دو آیه تناسبی معنوی یا لفظی وجود دارد. شیوه دوم تفسیر قرآن به قرآن آن است که در آیه‌ای سخنی آمده است ولی ظاهراً نه از نظر معنوی و نه از نظر لفظی با موضع ابهام در آیه دیگر ارتباطی ندارد، اما می‌توان برای برطرف کردن آن ابهام بدان آیه تمسک جست. (معرفت، ۱۳۸۸: ۱۸ و ۲۰)

یکی دیگر از اندیشمندان و مفسران قرآن که به تفصیل به معرفی تفسیر قرآن به قرآن و اقسام این شیوه تفسیری پرداخته، عبدالله جوادی آملی است. این مفسر، در فصل سوم پیشگفتار تفسیر تسنیم، ضمن بحث درباره حجیت تفسیر قرآن به قرآن و پاسخ به شبهاتی در باب این شیوه تفسیری، به صورت مبسوط، به برخی از انحاء گوناگون تفسیر قرآن به قرآن پرداخته است و برخی از این صور را سهل و برخی را صعب و دشوار دانسته است. (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱/۳۹-۸۷)

برخی دیگر از محققان، با دقت در آیاتی که به شیوه قرآن به قرآن تبیین و تفسیر شده‌اند، گونه‌ها و شیوه‌های فرعی متعددی از آن را استخراج کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین و متداول‌ترین این شیوه‌ها عبارت‌اند از: ارجاع تشابهات به محکمت، جمع آیات مطلق و مقید، جمع آیات عام و خاص، توضیح آیات مجمل به وسیله آیات مبین، تعیین مصداق آیه به وسیله آیات دیگر، استفاده از سیاق آیات، توجه به آیات متشابه (در لفظ یا محتوا)، توجه به آیات مخالف و رفع اختلاف ظاهری آن‌ها، تعیین معانی اصطلاحات قرآنی با کمک آیات دیگر، ترجیح یک احتمال در معنای آیه‌ای با کمک آیات دیگر، جمع آیات ناسخ و منسوخ. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۴۳-۵۲ و ر.ک. مؤدب، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۶) ناگفته نماند که گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن محدود به این چند مورد نیست و با تأمل در تفاسیر قرآن به قرآن و دقت نظر در شیوه تفسیری این مفسران، گونه‌های دیگری نیز قابل استخراج است. در کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن نیز گونه‌های مختلف منبع‌قرار گرفتن قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و در یک دیدگاه کلی، استفاده از آیه‌های قرآن در تفسیر، به دو نوع صوری و محتوایی تقسیم شده است. هریک از این دو نوع، شکل‌های مختلفی دارند که مؤلفان کتاب مزبور با ذکر نمونه‌هایی، به شرح و تبیین آن‌ها پرداخته‌اند. (ر.ک. بابایی، ۱۳۸۸: ۲۶۸-۲۸۵)

از جمله محققانی که به تفصیل با ذکر نمونه‌های متعدد به شیوه‌های تفسیر قرآن به قرآن در المیزان پرداخته است، محقق اندیشمند، علی الاوسی است. (ر.ک. شناخت‌نامه علامه طباطبایی، بی‌تا: ۱۴۴-۱۵۷) وی در کتاب الطباطبائی و منهجه فی تفسیره المیزان به این مطلب اشاره می‌کند که علامه در تفسیر آیات قرآن از آیات دیگر به عنوان قرائن منفصله در فهم کلام کمک می‌گیرد. این نویسنده به توجه و اهتمام

علامه به اصل سیاق در تفسیر اشاره کرده و نمونه‌های قرآنی بسیاری از این اصل را آورده و به این مطلب تأکید کرده است که مفسر از سیاق آیات به عنوان یکی از قرائن حالیه در فهم کلام غفلت نوزیده است و برای کشف معانی و روشن شدن مقصود آیات و در تعیین معنای بعضی الفاظ آیات، از سیاق استفاده می‌کند. (ر.ک. همان: ۱۵۷-۱۶۲)

۳. بررسی تحلیلی، تطبیقی مقدمه‌های تفاسیر قرآن به قرآن

نگارش مقدمه برای هر کتاب و تصنیفی؛ اعم از تفسیر قرآن از ضروریات به شمار می‌رود. مقدمه یا پیشگفتار هر کتابی، نقش اصلی در معرفی و شناساندن کتاب مورد نظر بر عهده دارد و نویسنده باید نهایت کوشش خود را در نگارش جامع و کامل این بخش از کتاب به کار بندد. تردیدی در این نیست که مطالعه پیشگفتار یا مقدمه مؤلف، یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین کارها پیش از مطالعه محتوای اصلی یک کتاب است تا بدین وسیله، خواننده از تعاریف، پیشینه، اهداف و روش‌های نویسنده اطلاع یابد و مقدمه ورود به مطالعه مباحث اصلی کتاب فراهم شود.

تفاسیر قرآن کریم از جمله متونی هستند که لازم است مفسر قرآن، متناسب با روش و گرایش‌های خود، به نگارش مقدمه یا پیشگفتاری اقدام کند. آنچه از گذشته در نگارش مقدمه‌های تفاسیر قرآن معمول است، بررسی و تحلیل یک سلسله مباحث علمی و علوم مرتبط با قرآن و بیان معانی تفسیر و متعلقات آن و انواع روش‌ها، اسالیب و رویکردهای تفسیری است. در تفاسیر قرآن به قرآن، لازم است مفسر ضمن تبیین کامل روش خود در مقدمه تفسیر و چگونگی استفاده از انواع روش‌ها، رویکردها و سبک‌های بیانی، به برخی علوم و معارف قرآنی که مفسر را در راه تفسیر و فهم مراد اصلی آیات کمک می‌کند بپردازد و حتی‌الامکان به تناسب موضوعات مذکور در مقدمه با روش تفسیری خود اهتمام ویژه‌ای داشته باشد.

تفاسیری که در قرن اخیر نوشته شده‌اند و روش غالب در آن‌ها، تفسیر قرآن به قرآن است، شش تفسیر اصلی در میان تفاسیر فریقین است. تفسیر *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، *المیزان فی تفسیر القرآن*، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّة* و تفسیر *تسنیم* از تفاسیر قرآن به قرآن شیعی و تفسیر *أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن و التفسیر القرآنی للقرآن* از تفاسیر سنّتی در یکصد سال اخیر به شمار می‌روند. در ادامه به طور مستقل، ضمن معرفی و بیان تفصیلی عناوین و موضوعات مورد اشاره در مقدمه‌های تفاسیر مزبور، به بررسی مقایسه‌ای و مقارنه‌ای این تفاسیر بر اساس تاریخ تألیف آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. مقدمه تفسیر *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*

تفسیر *آلاء الرحمن* یکی از تفاسیر مهم و قابل توجه شیعه و شامل تفسیر سوره‌های

حمد، بقره، آل عمران و ۵۷ آیه آغازین سوره نساء است که به زبان عربی به نگارش درآمده است. مؤلف این اثر ارزشمند، محمدجواد بلاغی نجفی (متوفی ۱۳۵۲ق) از عالمان بزرگ شیعه در دوره معاصر است که با توجه به نیازهای روز جامعه اسلامی، در تفسیر خود اغلب به بیان مسائل اجتماعی و کلامی پرداخته است. علامه بلاغی، زبان‌های عربی، عبری، انگلیسی و فارسی به خوبی مسلط بود و آثار وی در زمینه‌های گوناگونی؛ چون فقه، تفسیر، تاریخ، اصول فقه، عقاید، ردّ یهود و نصارا و مادیون و باییت و بهائیت تدوین یافته است. از آن‌جا که تفسیر *آلاء الرحمن* از آخرین تألیفات این مفسر است؛ لذا بهترین و دقیق‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. (معرفت، ۱۳۸۸: ۳۰۳/۲)

مقدمه تفسیر *آلاء الرحمن* حدود پنجاه صفحه و مشتمل بر چهار فصل کلی است: فصل اول: اعجاز قرآن؛ فصل دوم: جمع قرآن در یک مصحف واحد؛ فصل سوم: قرائت قرآن؛ فصل چهارم: تفسیر قرآن. در هر یک از این فصول، مفسر دانشمند با استناد به آیات قرآن، روایات صحیح و شعر و متون ادبیات عربی، به تفصیل به بررسی و تحلیل موضوعات اخیر که اغلب از مباحث اصیل و پایه‌ای علوم قرآنی است می‌پردازد.

در فصل نخست مقدمه، از میاحثی نظیر حقیقت اعجاز و دلالت آن بر حقانیت پیامبران، حکمت تنوع معجزات، فلسفه فرستادن قرآن به عنوان یک معجزه برای اعراب جاهلی، امتیاز قرآن بر دیگر معجزات از جهات گوناگون، وجه تاریخی اعجاز، وجه استدلالی اعجاز، اعجاز قرآن از جهت سلامت از اختلاف و تناقض (نداشتن تضاد و تناقض)، اعجاز از جهت نظام تشریح و مدنیت، وجه اخلاقی اعجاز و اعجاز از جهت اخبار غیبی سخن به میان آمده است. (ر.ک. بلاغی، بی‌تا: ۱۶۳/۱)

فصل دوم مقدمه این تفسیر اختصاص دارد به موضوع تاریخ گردآوری و جمع قرآن کریم که خود شامل مباحثی از جمله اضطراب برخی روایات در جمع قرآن و دیدگاه امامیه درباره عدم تحریف و نقص در قرآن است. (ر.ک. همان: ۳۹-۱۷/۱) در فصل سوم نیز از موضوع قرائت قرآن سخن به میان آمده است و مفسر در آن، به تحلیل و بررسی دقیق «سبعة أحرف» در روایت «إن القرآن نزل علی سبعة أحرف» پرداخته است. (ر.ک. همان: ۳۲-۲۹/۱)

در فصل پایانی مقدمه *آلاء الرحمن*، مفسر تحت عنوان چهار مقام به برخی مباحث مقدماتی تفسیر قرآن می‌پردازد. مقام اول: مفردات الفاظ قرآن و بیان معانی آن در زبان عربی؛ مقام دوم: بلاغت و اسلوب خاص قرآن کریم؛ مقام سوم: الفاظ عام و خاص و انواع آن در قرآن کریم؛ مقام چهارم: بحث انتساب تعقل و ادراک به قلب در قرآن کریم و رابطه این مطلب با روانشناسی. (ر.ک. همان: ۴۹-۳۲/۱) در پایان این مقدمه، مفسر وجوه اعجاز قرآن را دلیل بر وحیانی و الهی بودن قرآن دانسته و در این باره می‌نویسد:

«خلاصة الحجة في ذلك هو ان وجوه الإعجاز في القرآن الكريم حجة على انه منزل من الله خالق القلب و الدماغ بعلمه و حكمته. و قد اخبر بأن محل الإدراك و التعقل و آثاره هو القلب.» (همان: ۴۹/۱)

محمدجواد بلاغی در بخش پایانی مقدمه تحت عنوان «خاتمه»، از منابع تفسیری، روایی و آیات الاحکام که در تفسیر خود استفاده و به آنها استناد نموده است، یاد می‌کند. کتاب تفسیر قمی، جزء پنجم کتاب حقائق التأویل فی متشابهات التنزیل سید رضی، مختصر التبیان شیخ طوسی، مجمع البیان طبرسی، البرهان سیدهاشم بحرانی، کنز العرفان فاضل مقداد، زبدة البیان اردبیلی، القلائد جزائری، کتاب الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیبین و وسائل الشیعه از جمله این منابع به شمار می‌روند. از کتب اهل سنت نیز به این منابع استناد جسته است: تفسیر طبری، الکشاف زمخشری، الدر المنثور فی التفسیر المأثور سیوطی، صحاح سته، موطأ مالک بن انس، مسند احمد بن حنبل، مستدرک حاکم نیشابوری و کنز العمال متقی هندی. (ر.ک. همان: ۴۹/۱)

صاحب آلاء الرحمن ضمن بیان منابع خود در تفسیر، به این مطلب اشاره کرده است که رساله‌ای در باره تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) تألیف نموده است و در آنجا این تفسیر را مورد نقد قرار داده و در اثبات موضوع بودن آن دلایلی را ارائه کرده است. ایشان در این باره می‌نویسد: التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه السلام) فقد أوضحنا فی رسالة منفردة فی شأنه أنه مکذوب موضوع و مما يدل علی ذلك نفس ما فی التفسیر من التناقض و التهاافت فی کلام الراویین و ما یزعمان انه روایة و ما فیہ من مخالفة الكتاب المجید و معلوم التاریخ كما أشار الیه العلامة فی الخلاصة و غیره. (همان: ۴۹/۱)

نکته آخر این که محمدجواد بلاغی در مقدمه تفسیرش، ضمن بیان برخی مباحث قرآنی و تفسیری و همچنین معرفی منابع مورد استناد در تفسیر خود، برخی از منابع را مورد نقد و بررسی نیز قرار داده است و به این مطلب تأکید نموده است که تنها از روایاتی که سند متصل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و صحابه گرامی ایشان دارد بهره برده و از روایات موقوف به تابعین صرف نظر کرده است.

۳-۲. مقدمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن

از مهم‌ترین و برجسته‌ترین تفاسیری که در دوره معاصر به شیوه تفسیر قرآن به قرآن و گرایش غالب ادبی، اجتماعی به نگارش درآمده است و رنگی غالباً فلسفی دارد، تفسیر المیزان، اثر مفسر و فیلسوف شهیر قرن چهاردهم، سیدمحمدحسین طباطبایی (متوفی ۱۴۰۲ق) است. این مفسر، ضمن پرداختن به تفسیر آیات با استفاده از آیات دیگر، از سیاق آیات در تفسیر دیگر آیات نیز بهره فراوان برده است (مؤدب، ۱۳۹۷:

۲۳۳) و ضمن توجه کامل به مسأله وحدت موضوعی حاکم بر قرآن، به جمع میان دو روش موضوعی و ترتیبی در تفسیر توجه نشان داده است. محمدحسین طباطبایی از جمله مفسرانی است که به معنای واقعی کلمه در تفسیر قرآن به آیه‌های دیگر استناد کرده است و می‌توان او را مروج این شیوه تفسیری دانست. این مفسر در مقدمه تفسیر خود، ضمن نقد و ارزشیابی شیوه‌های تفسیری دیگر، با استناد به دلایل قطعی، تفسیر قرآن به قرآن را بهترین و معتبرترین شیوه دانسته است و به این مطلب تأکید می‌کند. روش تفسیری که در این کتاب تعقیب شده، با سابقه‌ترین روش‌هاست که معلمان قرآن (علیه‌السلام) همواره طبق آن مشی فرموده‌اند. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۱) افزون بر این، ایشان در این مقدمه نگاهی اجمالی به سیر تطوّر تفسیر و روش آن دارد و پس از طرح روش‌های گوناگون تفسیر قرآن از صدر اسلام تاکنون، به طور مختصر همه را نقد نموده و نیز دیدگاه خود را درباره تفسیر و چگونگی برخورد با آن و تفاوت کلی این برخورد با روش گروهی از اخباری مسلکان و حشویه بازگو می‌کند و در پایان روش خود در تفسیر را بیان می‌کند. به بیان صاحب‌المیزان، مفسران سابق کارشان تطبیق بوده، نه تفسیر، و حق تفسیر این است که «قرآن به وسیله قرآن، تفسیر شود».

ایشان در نقد شیوه‌های تفسیری می‌نویسد: وقتی درست دقت می‌کنیم، می‌بینیم تمام این روش‌های تفسیری در این نقیصه بزرگ مشترک اند که نتیجه بحث‌های علمی و یا فلسفی و غیر آن را از خارج گرفته و بر مضمون آیات تحمیل می‌کنند و لذا تفسیر آن‌ها سر از تطبیق بیرون آورده است و روی همین جهت بسیاری از حقایق قرآن را مجاز جلوه داده و آیات را تاویل کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۱) لازمه این طرز تفسیرها این است که قرآنی که خود را هدی للعالمین و نور مبین و تبیان کل شیء معرفی می‌کند، از جای دیگری روشنی بگیرد و وسیله هدایتی از خارج بخواهد و بالاخره محتاج به بیان چیز دیگر باشد. راستی این چیز دیگر چیست، و تا چه اندازه ارزش دارد، و اگر اختلافی در آن واقع شد (که شدیداً هم واقع شده) چه باید کرد؟ (ر.ک. همان: ۱۳/۱ و ۱۴)

همین مفسر در جایی دیگر، استفاده از بحث‌های علمی برای فهم حقایق برجسته قرآن را به دو صورت دانسته است: نخست این که، از قبل به طور مستقل مسأله‌ای را طرح و مورد بحث علمی یا فلسفی قرار دهیم و سپس نتیجه آن را به عنوان یک حقیقت مسلم پذیرفته و آیات را بر آن حمل کنیم. دوم این که، قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و توضیح آیه را به وسیله تدبّر و دقت از آیه دیگر بخواهیم و مصادیق را به وسیله خواصی که خود آیات به دست می‌دهند بشناسیم، همان‌طور که قرآن صریحاً می‌گوید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ چطور می‌توان قبول کرد که قرآن بیان هر چیز باشد، اما بیان خودش نباشد با اینکه خدا در باره قرآن فرموده: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ

وَيَتَنَبَّأُ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ) و باز می‌فرماید: ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ چگونه ممکن است قرآن مایهٔ هدایت و میزان سنجش خوب و بد و وسیلهٔ روشنی برای باشد، ولی در موضوع فهم خود آیات قرآن که جهانیان احتیاج شدید به آن دارند آن‌ها را مستغنی نسازد. (همان: ۱۶۷/۱ و ۱۷)

علی‌الآوسی در تألیف خود با عنوان الطباطبائی و منهجه فی تفسیره المیزان، دربارهٔ شیوهٔ تفسیری علامه طباطبائی و ویژگی منحصر به فرد تفسیر ایشان می‌نویسد: چیزی که تفسیر المیزان را بر تفاسیر دیگر برتری می‌بخشد، این است که علامه در این تفسیر به گونه‌ای روش قرآنی را در پیش گرفته که بیشترین استناد و استنباط از آیات و تعمق و تدبّر در آن‌ها، برای کشف معانی قرآن و آگاهی از مضامین یا مفاهیم آن را داشته است. کسی که المیزان را مطالعه کند به کثرت بیان و استدلال به قرآن، جهت وضوح معنا و کشف مفاهیم آیات واقف می‌گردد. (الآوسی، شناخت‌نامهٔ علامه طباطبائی، بی‌تا: ۱۴۲۲/۲) همین نویسنده در جای دیگر دربارهٔ روش این مفسّر و علت بهره‌گیری از سنت در تفسیر می‌نویسد: علامه طباطبائی شیوهٔ تفسیر قرآن به قرآن را به عنوان شیوهٔ اساسی در کشف معانی قرآن و آگاهی بر مدلولهای آن اختیار نموده است. وی هنگام تفسیر آیات و آگاهی از مقاصد آن، به نتایج این روش اعتماد می‌نماید و در این راه از سنت در تأیید معانی استنباط شده، با تدبّر در آیات استعانت می‌جوید و نیز در توجیه روایات و مقایسهٔ بین آراء مفسران به آن نتایج استناد می‌کند. (همان: ۱۴۳)

۳-۳. مقدمهٔ تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّة

تفسیر الفرقان اثر محمد صادقی تهرانی (متوفی ۱۴۳۲ق)، از عالمان و قرآن‌پژوهان معاصر شیعه است که در سی جلد و به زبان عربی نگاشته شده است. تفسیر الفرقان از تفاسیر جامع به شمار می‌رود و گرایش غالب آن، کلامی و اعتقادی است. نگارش این تفسیر چنان که خود مفسر می‌گوید از تفسیر چند جزء آخر قرآن شروع شده است و در ادامه از ابتدای قرآن اقدام به تفسیر کرده و تا انتها ادامه داده است. این تفسیر دارای مقدمهٔ مبسوطی است که آغاز آن، مزین به کلام محمدحسین طباطبائی در وصف این تفسیر شریف است. در این نوشته، صاحب المیزان، این تفسیر را مایهٔ روشنی دیدگان دانسته و کوشش مؤلف در بهره‌گیری از تفسیر قرآن به قرآن را ستوده است. (ر.ک. صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۷/۱ و ۸) مفسر دانشمند، روش‌های تفسیری را از دو حالت بیرون نمی‌داند: تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر قرآن با رأی. عنوان تفسیر چنین می‌نماید که مفسر از دو سبک تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر قرآن با سنت سود برده است، اما در مقدمهٔ تفسیر اظهار می‌دارد که بایسته‌ترین روش تفسیری، شیوه تفسیر قرآن با قرآن است. (ر.ک. همان: ۱۹/۱)

صاحب الفرقان در مقدمه این کتاب، دلایلی مبنی بر ضرورت تمسک به قرآن در تفسیر را یادآور شده‌اند و در این باره می‌آورند: «إِذَا كَانَ الْقُرْآنُ هُوَ الْمُعْوَلُ وَ الْمَرْجِعُ لِسَوَاهِ، فَبِأَن يَكُونَ مَرْجِعًا لِنَفْسِهِ أُحْرَى، حَيْثُ التَّمَسُّكُ بِالْقُرْآنِ فِي الْأُمُورِ الْمَشْتَبِهَةِ إِصْلَاحٌ لَهَا، وَ وُصُولٌ لِلرُّشْدِ فِيهَا، فَهُوَ أَحَقُّ أَنْ يَمَسَّكَ فِي تَفْسِيرِهِ بِنَفْسِهِ: ﴿وَالَّذِينَ يُسْكِنُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُضِلِّينَ﴾ (اعراف/۱۷۰)؛ فالَّذِينَ لَا يَمَسُّونَ بِالْكِتَابِ أَوْ يَمَسُّونَ فِي تَفْسِيرِ الْكِتَابِ بِغَيْرِ الْكِتَابِ هُمْ مِنَ الْمَفْسِدِينَ، حَيْثُ الْمَرْجِعُ الْوَحِيدُ فِي الْمَخْتَلَفِ فِيهِ هُوَ اللَّهُ، وَ لَا يَمِثِلُ الْحُكْمَ فِيهِ إِلَّا كِتَابُ اللَّهِ: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ...﴾ (شوری/۱۰) (همان: ۱۶/۱)

همین مفسر درباره روش تفسیری صحیح قرآن، پیشگامان این روش و وظیفه مفسران در این عرصه چنین می‌آورد: ... فمسالك التفسير كلها هباء و خواء إلا تفسير القرآن بالقرآن، كما و ان الرسول و الائمة من آل الرسول سلوكوا هذا المسلك القويم في تفسير آي الذكر الحكيم، و على المفسرين ان يتعلموا هذه الطريقة المثلى من هؤلاء المعلمين المعصومين. رجوعا الى أساليبهم السليمة في تمسكهم بالكتاب، تفسيرا للآيات بالآيات، ثم سلوكا في صراطهم المستقيم على طول الخط و مر الزمن. (همان: ۱۹/۱ و ۱۲) همه شیوه‌های تفسیری نادرست است، جز شیوه تفسیر قرآن با قرآن و این همان شیوه تفسیری پیامبر (ﷺ) و امامان (علیهم‌السلام) است. بر مفسران لازم است که این روش تفسیری را از معلمان معصوم فراگیرند و در تفسیر آیات به کار بندند. مفسر بر این باور است که برآیند تفسیر قرآن به قرآن، دست یابی به نخستین مفاهیم و معارف قرآنی است و تفسیر قرآن با سنت، گونه‌ای از تفسیر قرآن با قرآن است. آنچه در مقدمه این تفسیر بیان شده است، به ترتیب در این موارد خلاصه می‌شود: بیان اوصافی درباره قرآن کریم در اثبات روش قرآن به قرآن، روایاتی درباره قرآن و وحیانی بودن آن و نیز ثواب قرائت آن، معنای تفسیر به رأی، تفسیر قرآن به سنت و نیز بیان اختلافات مفسران، بررسی معنای ضرب قرآن و روایات عرضه حدیث بر قرآن، توضیحی درباره خطاها و اشتباهات تفسیر قرآن با استفاده از فرضیه‌های علمی، سخنی درباره ناسخ و منسوخ در قرآن. موضوعات دیگری با عناوین «صيانة القرآن عن التحريف»، «التفسير المأثور»، «شؤون النزول»، «الظاهر و الباطن» و «الترجمة و التفسير و التأويل»، محور مباحث پایانی مقدمه مفسر است که اغلب در بر دارنده مباحثی جدید و شامل تعاریف اصطلاحات ارزیابی روایات و دیدگاه‌ها و بیان مقایسه میان برخی مسائل است. (ر.ک. همان: ۴۲/۱ - ۵۷) مؤلف تفسیر الفرقان در مقدمه، دیدگاه روشنی نسبت به نقش و اهمیت شأن نزول ارائه کرده است و می‌نویسد: شأن نزول اگرچه گاه در فهم آیات کمک و مساعدت می‌کند، اما هیچ‌گاه به‌عنوان معیار و ملاک تفسیر و شرط فهم و دریافت مفاهیم آیات،

مطرح نیست و نباید حدود معانی بر اساس آن تعیین شود. آیات در دلالت و گستردگی مفهومی خود مستقل هستند، چه شأن نزول فهمیده شود یا نه؟ (همان: ۵۰/۱)

۴-۳. مقدمه تفسیر أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن

نویسنده این تفسیر، محمد امین بن محمد شنقیطی (متوفی ۱۳۹۳ق) است که تفسیر خود را منطبق با مذاق مذهب سلفیه، تا آغاز سوره حشر نگاشته است و ادامه آن را شاگرد وی، عطیه محمد سالم با توجه به املاهای درسی استاد و با پی‌گیری اسلوب و روش تفسیری ایشان تکمیل کرده است. *اضواء البیان*، به شیوه تفسیر قرآن به قرآن نگاشته شده است و مؤلف ضمن اینکه از روش تفسیر مأثور بهره فراوان برده است، اما هیچ عنایتی به روش تفسیر عقلی نشان نداده است. عنوان این تفسیر به خوبی بازگوکننده روش تفسیری به کار رفته در آن است و مهم‌ترین هدف مفسر از نگارش این تفسیر عبارت است از: بیان قرآن با قرآن و بیان احکام فقهی در آیات قرآن. (ر.ک. شنقیطی، ۱۴۲۷: ۷/۱) مفسر در آغاز کتاب در مقدمه، هدف از تألیف این تفسیر را بازگو کرده و در این باره می‌نویسد: بدان که مهم‌ترین هدف در تألیف این تفسیر، دو امر است: یکی این که، طبق اجماع عالمان، بیان قرآن با قرآن شریف‌ترین نوع تفسیر است و کسی داناتر از خداوند به کلام خداوند نیست. دوم این که، احکام فقهی در همه آیات، در این کتاب تبیین شده است و ما با ادله نقلی و اقوال دانشمندان، به تبیین آیاتی که در این موضوع است پرداخته‌ایم و در این امر، آنچه ظاهر است را بدون تعصب و گرایش به مذهبی خاص ترجیح داده‌ایم و به سخن شخصی خاص توجه نکرده و تنها به حقیقت کلام، صرف نظر از گوینده آن، اعتنا نموده‌ایم. (شنقیطی، ۱۴۲۷: ۷/۱) علاوه بر این، مفسر اشاره کرده است که در تبیین و تفسیر آیات، از قرائات سبعة پیروی نموده و به قرائت‌های شاذ اعتماد نکرده است. طبق نظر وی، قرائت ابوجعفر، یعقوب و خلف از قرائات شاذ به شمار نمی‌رود. (ر.ک. شنقیطی، ۱۴۲۷: ۷/۱) این تفسیر، دارای مقدمه سی صفحه‌ای است که مفسر در آن، به مباحث اجمال و بیان و انواع آن در قرآن، با استناد به آیات قرآنی پرداخته است و عناوین «*اضواء البیان*» و «*ایضاح*» در عنوان کتاب نیز به این مطلب اشاره دارند. به نظر می‌رسد که مقصود مفسر *اضواء البیان* از اجمال و بیان در قرآن، همان مبحث مجمل و مبین در علوم قرآنی است که به این مبحث در شیوه تفسیری خود عنایت فراوان داشته است و اغلب از این گونه تفسیری قرآن به قرآن (توضیح آیات مجمل به وسیله آیات مبین) و انواعی که برای آن در مقدمه با مثال ذکر می‌کند، در سراسر تفسیر خود بهره برده است. محمد امین بن محمد شنقیطی در مقدمه این تفسیر، قبل از هر چیزی به تعریف اجمال و بیان و مسائل مرتبط با آن پرداخته است و در ادامه اشاره می‌کند که این کتاب متضمن امور دیگری از جمله

بررسی برخی مسائل لغوی، صرف و اعراب، استشهاد به شعر عرب، تحقیق و بررسی برخی مسائل اصولی و کلامی است. به طور مشخص، مفسر به تفصیل از انواع اجمال در قرآن سخن به میان آورده است و ذیل هر مورد مثال‌های متعددی ذکر کرده است. برخی از انواع اجمال که در این مقدمه به آن‌ها اشاره شده، عبارت‌اند: اجمال در قرآن به سبب اشتراک در اسم، فعل یا حرف، اجمال به سبب ابهام در اسم جنس، اسم جمع، صلّه موصول، معنی حرف، اجمال به سبب احتمال در مرجع ضمیر. (ر.ک. شنقیطی، ۱۴۲۷: ۱۱-۸)

به دنبال این مباحث، مفسر به انواع بیان (مبین) در قرآن و مثال‌های قرآنی آن پرداخته است و در ادامه این بخش می‌نویسد: اعلم أن أقسام البيان في هذا الكتاب المبارك بالنسبة إلى المنطوق والمفهوم أربعة؛ لأن كلاً من المبین باسم المفعول و المبین باسم الفاعل قد يكون منطوقاً، وقد يكون مفهوماً، فالمجموع أربع من ضرب حالتی المنطوق فی حالتی المفهوم. (شنقیطی، ۱۴۲۷: ۲۳/۱) مبحث پایانی مقدمه نیز به بیان مقدمه‌ای در تعریف اجمال و بیان در اصطلاح اصولیان اختصاص دارد و نیز شامل چهار مسأله متعلق به بیان است که در آن‌ها، به منابع و اشعاری مرتبط با این مسائل استناد شده است. برخی از انواع بیان و نمونه‌های قرآنی آن که مفسر در مقدمه کتاب ذکر کرده است، عبارت‌اند از: ۱. بیان قولی در معنای آیه که قرینه‌ای در خود آیه وجود داشته باشد و دلالت بر باطل بودن آن قول بکند. (شنقیطی، ۱۴۲۷: ۱۲/۱) ۲. ذکر وقوع چیزی در قرآن که در جای دیگری کیفیت وقوع آن بیان شده است؛ مانند آیه ﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً أَنْ يَأْخُذَ بِمِجْرَاتِنَا مِنَ الْعِجْلِ مِثْقَالًا...﴾ (بقره/۵۱) که کیفیت وعده‌دادن در آن تبیین نشده است، اما در آیه ۱۴۲ سوره مبارک اعراف آن را تبیین کرده است: ﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَا هَابِعُسْرٍ فَمِ مِيقَاتِ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ (همان، ۱۴۲۷: ۱۳/۱) (برای مطالعه نمونه‌های بیشتر ر.ک. همان، ۱۴۲۷: ۱۲/۱-۳۰)

مفسر *اضواء البيان*، در تمامی این موارد، به وضوح از تفسیر قرآن به قرآن بهره می‌گیرد و با استناد به آیات دیگر، به تفسیر آیه مورد بحث می‌پردازد. در این میان مکرر از قرینه سیاق سخن به میان می‌آورد و خواننده را به سوره‌ها و آیاتی که این مبحث در آن ذکر شده است، ارجاع می‌دهد. روش او بدین معنا نیست که از منابع دیگر بهره نمی‌برد و از روایات سود نمی‌جوید، بلکه این مفسر عنایت ویژه‌ای به روایات در دفاع از عقاید اهل ظاهر و حدیث دارد.

از ویژگی‌های منحصر به فرد مقدمه این تفسیر، بحث‌های گسترده و پرحاشیه مقدمات دانش تفسیر در زمینه زبان‌شناسی و قواعد لفظی مرتبط با قواعد تفسیر است. از جمله این مباحث، سخن درباره انواع بیان و ارائه مثالی برای هر کدام است که مراجعه به

این قواعد برای هر پژوهشگر علاقمند به قواعد تفسیر و تطبیق ضروری است. (ر.ک. ایازی، ۱۳۹۳: ۶۱)

۵-۳. مقدمه تفسیر التفسیر القرآنی للقرآن

عبدالکریم خطیب (متوفی ۱۴۰۶ق) این تفسیر شانزده جلدی را که شامل تمامی آیات قرآن است در سال ۱۳۸۶ قمری به نگارش در آورده است و در آن به مباحث اجتماعی و کلامی تمایل نشان داده است. این تفسیر در شمار تفاسیر تحلیلی، اجتهادی و عقلی با رویکرد تقریب بین مذاهب اسلامی است و مفسر آن به تفسیر قرآن به قرآن توجه ویژه‌ای نشان داده و سعی کرده آیات را به کمک آیات دیگر تفسیر کند. به اعتقاد این مفسر، تنها راه فهم صحیح آیات قرآن، تأمل و تدبّر عمیق در خود قرآن و درک اسلوب بیان این کتاب الهی است. (ر.ک. خطیب، ۱۴۲۴: ۱۰/۱ و ۱۱)

خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن از روایات تفسیری بهره چندانی نمی‌برد و در تبیین معانی آیات، از روایات صحابه و تابعین و اقوال مفسران استفاده نمی‌کند و مکرر به این مطلب تأکید می‌کند که به جای رجوع به کتاب‌ها و آثار گذشتگان، آیات قرآن را می‌خواند و آن چه را که خداوند متعال بر دل او افاضه می‌کند، بیان می‌دارد. در حقیقت این مفسر ضمن اینکه فهم آیات را در سایه آیات دیگر و محکّمات قرآن جستجو می‌کند، به عقل و خرد آزاد مفسر اهتمام ویژه‌ای نشان می‌دهد. وی در مقدمه‌ای که بر تفسیر خود نوشته است، از شیوه مرسوم در تفسیرنگاری، اظهار نگرانی می‌کند و معتقد است پرداختن به مباحث اختلافی بین فرقه‌ها و مذاهب فکری اسلامی و مسائل فقهی کلیشه‌ای، مردم را از روی آوردن به قرآن کریم و استنباط و بهره‌گیری از این کتاب الهی باز می‌دارد و در عرصه زندگی مؤثر نمی‌افتد؛ بدین جهت روش خود را در این تفسیر بر این نهاده که غیر از کتاب الهی به چیزی توجه نکرده، با تدبّر در آیات آن و دوری از اختلاف‌های گوناگون بین مسلمین، هر آنچه از الفاظ و آیات قرآن فهمیده شود، بیان گردد. (ر.ک. خطیب، ۱۴۲۴: ۱۱/۱) این تفسیر دارای مقدمه کوتاهی است که در دو بخش کلی تدوین شده است: یکی، دیدگاه‌های تفسیری مؤلف؛ و دوم، برخی مباحث علوم قرآنی تحت عنوان «دراسات حول القرآن». بخش اول مقدمه شامل مباحثی است نظیر بیان شأن و عظمت قرآن، تبیین روایت نبوی «القرآن مأدبه، فتعلموا من مأدبه»، تأثیر اختلافات فرقه‌ای مذهبی و سیاسی در برداشت از قرآن، منشأ و مصدر شریعت بودن قرآن، لزوم تدبّر و تأمل در آیات قرآن و در نهایت دو امری که در فهم صحیح کتاب خدا برای انسان محقق می‌شود. بخش دوم مقدمه این تفسیر نیز با عنوان «دراسات حول القرآن»، درباره برخی مباحث تاریخ و علوم قرآنی است که این مسائل در حقیقت، از علوم پیش‌نیاز تفسیر و مقدمه ورود به تفسیر قرآن است. مکی

و مدنی سوره‌ها، شمارش سوره‌های مکی و مدنی، عدد آیات، کلمات و حروف قرآن و بیان نظرات مفسران دیگر در این باره، از جمله این مباحث به شمار می‌روند. (ر.ک. همان: ۱۷-۱۳/۱)

۶-۳. مقدمه تفسیر تسنیم

این تفسیر شریف، تألیف گرانسنگ حکیم متأله عبدالله جوادی آملی است که انتشار آن از سال ۱۳۷۵ شمسی آغاز شده است و به نظر می‌رسد این تفسیر تا پایان قرآن به حدود ۸۰ جلد خواهد رسید. این مفسر حکیم آن‌چنان شیفته آموزه‌های قرآن و معارف الهی است و ارزش و اعتبار همه دانش‌ها را در سازگاری با وحی قرآنی می‌داند که دو اثر مهم و ارزشمند خود؛ یعنی «رحیق مختوم» (اثر فلسفی و شرح حکمت متعالیه) و «تسنیم» را نیز با الهام از آیات قرآن (مطففین/۲۲-۲۸) برگزیده است. (ر.ک. اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۰۷) لازم به ذکر است، علاوه بر تفسیر ترتیبی تسنیم که در آن از تفسیر قرآن به قرآن برای تفسیر آیات بهره برده شده است، سبک تفسیر موضوعی این مفسر نیز بر مبنای تفسیر قرآن به قرآن به نگارش درآمده است. (معرفت، ۱۳۸۸: ۵۳۶/۲)

مقدمه تفسیر تسنیم از آن جهت که مشتمل بر برخی مسائل مهم قرآنی و مبانی و مباحث مقدماتی تفسیر است، خود می‌تواند به عنوان منبعی مستقل در «تاریخ تفسیر قرآن» و «مبانی و روش‌های تفسیری قرآن» مورد استفاده محققان و دانش‌پژوهان قرار گیرد. این مقدمه حدوداً ۱۷۰ صفحه‌ای شامل ده فصل است که دارای عناوین اصلی و فرعی گوناگونی است. عناوین اصلی این مقدمه عبارت‌اند از: زبان قرآن کریم، ویژگی‌های تفسیر قرآن، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر قرآن به عقل، تفسیر به رأی، جایگاه آرای مفسران و شأن نزول در تفسیر، شأن نزول، فضای نزول و جو نزول قرآن، شبهات نوظهور و فهم قرآن، اوصاف قرآن در نگاه اهل عصمت. مفسر حکیم در فصل یکم مقدمه به مباحثی از قبیل زبان قرآن و جهانی بودن زبان قرآن کریم، شیوه‌های قرآن در تبیین معارف الهی، تفاوت قرآن در تبیین معارف با کتب علمی، (بررسی تفاوت قرآن کریم با کتب علمی در تبیین معارف) پرداخته است. محور بحث پسین، روش‌های ویژه‌ای است که قرآن کریم در رسیدن به اهداف خود برگزیده است. (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶/۱-۳۰) فصل دوم مقدمه با عنوان ویژگی‌های تفسیر قرآن، شامل چند بخش کلی است: امکان و ضرورت تفسیر قرآن، تفسیر‌پذیری قرآن، منابع تفسیر قرآن (قرآن کریم، سنت معصومین علیهم‌السلام، عقل برهانی) و اقسام تفسیر قرآن. مؤلف در بخش اخیر، تفسیر را ابتدا به نقلی و عقلی و سپس تفسیر نقلی را به دو قسم تقسیم کرده است که محصول آن، این اقسام سه‌گانه است: ۱. تفسیر قرآن به قرآن ۲. تفسیر قرآن به سنت ۳. تفسیر قرآن به عقل. در ادامه، مفسر در

فصل سوم به جایگاه تفسیر قرآن به قرآن در برابر سایر روش‌های تفسیری و میزان دخالت سنت در آن اشاره می‌کند. (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۵/۱) مؤلف در ابتدای این فصل، ضمن اینکه تفسیر قرآن به قرآن را بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیری قرآن و شیوه تفسیری اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌داند، در تعریف این شیوه تفسیر می‌نویسد: در این روش، هر آیه از قرآن کریم با تدبّر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آنها باز و شکوفا می‌شود. تبیین آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری و استناد و استدلال به آیات قوی‌تر در تفسیر، بر این اساس است که برخی از آیات قرآن کریم همه مواد لازم را برای پی‌ریزی یک بنیان مرصوص معرفتی در خود دارد و برخی از آیات آن تنها عهده‌دار بخشی از مواد چنین بنایی است. آیات دسته دوم با استمداد از آیات گروه اول تبیین و تفسیر می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۸/۱) در ادامه این بخش، سه پرسش به همراه پاسخ آنها درباره این شیوه تفسیری طرح شده است که عبارت‌اند از: آیا چنین تفسیری حجت و معتبر است، بر فرض حجیت، آیا حجیت آن فعلی است یا شائی، بر فرض فعلی بودن حجیت، آیا حجیت آن به نحو انحصار است یا نه؟ (ر.ک. همان: ۳۹/۱)

مبحث بعدی که محور سخن در این فصل است، بیان شبهاتی درباره استقلال قرآن در تفهیم معارف دین، حجیت ظواهر و شیوه تفسیری قرآن به قرآن و پاسخ به این شبهات از سوی استاد جوادی آملی است. این شبهات چهارگانه عبارت‌اند از: افتراق ثقلین، انحصار فهم قرآن به اهل عصمت، عارضه تحریف لفظی و نهی معصومین. (ر.ک. همان: ۶۷-۶۶/۱) مبحث پایانی فصل سوم اختصاص دارد به اقسام تفسیر قرآن به قرآن. مفسّر ضمن بیان این مطلب که تفسیر قرآن به قرآن انحای گوناگون دارد، برخی از آن صور سهل و بعضی از آنها صعب است، ده مورد از انحای تفسیر قرآن به قرآن را با ذکر آیات قرآنی و توضیح درباره آنها مورد بررسی و مطالعه قرار داده است. (ر.ک. همان: ۷۲-۸۳/۱) فصل چهارم نیز با عنوان تفسیر قرآن به سنت، متضمّن این مطالب است: ویژگی‌های سنت قطعی، صعوبت فهم سنت، پیوند ناگسستنی قرآن و عترت (علیهم‌السلام)، مدار هم‌بستگی ثقلین، حجیت حدیث در معارف اعتقادی، مراحل پنج‌گانه در فهم معارف دین، روایات تطبیقی و تفسیری. در فصل پنجم نیز از تفسیر قرآن به عقل و آثار زیانبار انزوای عترت (علیهم‌السلام) سخن به میان آمده است. تفسیر به رأی، عنوان فصل ششم مقدمه تفسیر است که در آن به مباحثی از قبیل اقسام تفسیر به رأی، تفسیر به رأی از نظر مفسران، معرفت درون دینی و برون دینی، حصر ناروای دین در متون نقلی، معیار دینی بودن، قطع روانی و منطقی در تفسیر متون مقدس، تفسیر ثابت متون مقدس، ویژگی تفسیر متون مقدس، تأثیر انتظار از متن در تفسیر آن، پاسخ

به نقدی بر المیزان پرداخته شده است. در فصل هفتم، مفسر به بررسی جایگاه آرای مفسران و همچنین روایات شأن نزول در تفسیر قرآن می‌پردازد. فصل هشتم هم شامل مباحثی مربوط به شأن و سبب نزول آیات، فضای نزول (مربوط به مجموع یک سوره) و جوّ نزول قرآن (مربوط به مجموع قرآن کریم) است که به اعتقاد استاد جوادی آملی، مفسران قرآن کریم عنایت و اهتمام ویژه‌ای به تبیین شأن و سبب نزول آیات قرآن نشان داده‌اند، ولی دو مبحث اخیر فضای نزول و جوّ نزول، مورد عنایت و توجه مفسران واقع نشده و در تفاسیر موجود مطرح نشده است. در این فصل، به روشنی از تفاوت سه عنوان شأن نزول، فضا و جوّ نزول سخن به میان آمده است. (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶۶/۱-۱۶۹)

عنوان فصل نهم «شبهات نوظهور و فهم قرآن» است که در آن به رابطه فهم قرآن و سؤالات و شبهات نوپدید اشاره شده است. در فصل دهم نیز با عنوان «اوصاف قرآن در نگاه اهل عصمت»، به برخی از اوصاف قرآن که در روایات معصومین (علیهم‌السلام) ذکر شده، اشاره شده است. این اوصاف عبارت‌اند از: اولین مهمان خدای سبحان، برترین مخلوق خداوند، کتاب نجات‌بخش، راهنمای بهشت، راه ربانی شدن انسان، عامل صعود بهشتیان، درجه‌ای از نبوت، عامل نورانیت، راه دستیابی به ثواب شاکران، عامل حشر با پیامبران، مایه خرمی دلها، دریای بی‌کران معرفت، یگانه عامل توانگری.

۴. بررسی تطبیقی مقدمه تفسیر تسنیم با دیگر تفاسیر قرآن به قرآن

تحلیل پیشگفتارها و مقدمه‌های تفاسیر قرآن، از آن جهت که زمینه تطبیق و مقایسه این نوشته‌ها را با یکدیگر فراهم می‌سازد و نیز وجوه اشتراک و اختلاف آن‌ها را نمایان می‌سازد، حائز اهمیت است و در نتیجه، خصوصیات و امتیازات هر یک را به طور مستقل آشکار می‌سازد. با بررسی مقدمه تفسیر تسنیم و سایر مقدمه‌های تفاسیر قرآن به قرآن، علی‌رغم وجود برخی تفاوت‌ها و اختلافات در موضوع و روش، مشترکات و مشابهات فراوانی میان آن‌ها یافت می‌شود؛ به عنوان نمونه، تقریباً تمامی مفسران تفاسیر قرآن به قرآن در مقدمه تفسیر خود در تأیید این شیوه تفسیری، به آیه‌هایی استدلال کرده‌اند که قرآن را نور و برهان و تبیان و هدایت معرفی می‌کند. در این میان، مقدمه تفسیر تسنیم دارای شاخص‌هایی است که سبب تمایز آن با مقدمه‌های دیگر تفاسیر قرآن به قرآن شده است. این مقدمه ذیل دو بخش کلی «مباحث تفسیری و روایی» و «مباحث قرآن‌شناسانه (عظمت و ویژگی‌های قرآن) تدوین شده است (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۷۵/۱) و از ویژگی‌های خاصی در ساختار و محتوا برخوردار است که در ادامه به طور اجمال به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) مقدمه این تفسیر، جامعیت و گستردگی بیشتری در ارائه مباحث تفسیری و قرآنی

دارد. در این مورد لازم به توضیح است که مقدمهٔ این تفسیر، شامل ده فصل و از مفصل‌ترین و اساسی‌ترین مقدمه‌هایی است که در طول تاریخ تفسیر قرآن برای یک تفسیر به نگارش درآمده است. به عنوان نمونه، فصل سوم مقدمهٔ کتاب که به بررسی تفسیر قرآن به قرآن اختصاص دارد بیش از پنجاه صفحه را دربر گرفته است. بررسی دقیق و همه‌جانبهٔ مباحث مرتبط با این نوع با استناد به آیات و احادیث و نیز پاسخ به برخی شبهات در شیوهٔ فهم متون دینی، بیانگر گستردگی و جامعیت این مقدمه است. (ب) در اثنای برخی مطالب مقدمه، برخی مباحث بدیع و منحصر به فرد از سوی مفسر بیان گردیده است. از جملهٔ این مباحث، شأن و سبب نزول آیات و تفاوت آن با فضای نزول (مربوط به مجموع یک سوره) و جوّ نزول قرآن (مربوط به مجموع قرآن کریم) است که به اعتقاد مفسر، ضمن اینکه مفسران عنایت و اهتمام ویژه‌ای به تبیین شأن و سبب نزول آیات قرآن داشته‌اند، اما به دو مبحث اخیر (فضای نزول و جوّ نزول قرآن)، چندان توجه نشان نداده و در تفاسیر موجود، این مسأله مطرح نگردیده است. (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶۷/۱)

ج) مقدمهٔ این تفسیر ضمن اینکه از نظم منطقی و دقیق در ارائهٔ مطالب برخوردار است و ساختار منظم و منسجم دارد، روشمندی و قاعده‌مندی آن در ارائهٔ مباحث نیز از مهم‌ترین شاخصه‌های این مقدمه به شمار می‌رود. یکی از مواردی که نظم منطقی و روش مفسر در ارائهٔ مطالب را نشان می‌دهد، ترتیب فصول این مقدمه است که با ملاحظهٔ فهرست آن، مطلب اخیر روشن می‌گردد. ترتیب فصول مقدمه از این قرار است: زبان قرآن، ویژگی‌های تفسیر قرآن، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر قرآن به عقل، تفسیر به رأی، شأن نزول، فضای نزول و جو نزول قرآن و شبهات نوظهور و فهم قرآن.

د) مقدمهٔ تفسیر تسنیم، تنها مشتمل بر مباحثی از علوم قرآنی است که در فهم و استنباط از قرآن، تأثیر بیشتری دارد و مفسر ناگزیر از پرداختن به این مسائل است. از باب مثال، مفسر در معنای تحریف و رابطهٔ آن با حجیت ظواهر قرآن می‌نویسد: تحریف معنوی به حجیت ظواهر قرآن آسیبی نمی‌رساند؛ زیرا اصل قرآن با همه خصوصیات خود محفوظ است و می‌توان استنباط روشمند از آن داشت، اما تحریف لفظی مایه سقوط آن از حجیت است. تحریف لفظی بر دو قسم است: یکی، تحریف به زیاده؛ و دیگری، تحریف به نقیصه. تحریف به زیاده به معنای افزودن چیزی بر قرآن در میان مسلمانان هیچ‌کس ندارد و اما تحریف به نقیصه؛ یعنی کاستن از آیات قرآن، تنها برخی از اخباریان بدان معتقد بودند. ... (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶۳/۱)

ه) مباحث این مقدمه از اتقان علمی ویژه‌ای برخوردار است و قابلیت‌های فراوانی را در

خود فراهم آورده تا بتواند پاسخگوی نظرات، شبهات و سؤالات مختلف در زمینه‌های تفسیری و قرآنی باشد. عبدالله جوادی آملی نیز به مانند استاد خود محمدحسین طباطبایی، به شبهات و اشکالات مخالفان توجه ویژه‌ای نشان داده و در نقد و بررسی آن‌ها تلاش‌های سترگی نموده است. به طور مشخص، مفسر در فصل سوم مقدمه تسنیم به شبهاتی که درباره استقلال قرآن در تفهیم معارف دین، حجیت ظواهر و شیوه تفسیری قرآن به قرآن طرح شده است، با استناد به مدارک و منابع مختلف پاسخ داده است. (ر.ک، جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۶-۸۷) در فصل نهم نیز با عنوان «شبهات نوظهور در فهم قرآن»، به طرح این‌گونه مسائل می‌پردازد. (ر.ک، همان: ۱۷۰-۱۷۳)

و در این مقدمه، مباحث تفسیری مفسران و روش خاص مفسر در تفسیر تسنیم به صورت جامع مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. مفسر در فصل دوم مقدمه در نقد شیوه‌های مرسوم در تفسیر قرآن می‌نویسد: آرا و اندیشه‌های پیش‌ساخته را نمی‌توان بر قرآن تحمیل کرد که این همان تفسیر به رأی مذموم و از بدترین شیوه‌های شناخت قرآن، بلکه تحمیل رأی بر قرآن و تطبیق قرآن با رأی مفسران است، نه تفسیر... شرط استفاده از قرآن این است که انسان با اصول پیش‌ساخته و پیش‌فرض‌های بشری به خدمت قرآن نیاید تا قرآن را مهمان اصول موضوعه خود قرار دهد و آن‌ها را بر قرآن تحمیل کند. البته دانش‌های قبلی می‌تواند ظرفیت فکری اندیشوران را توسعه دهد و به عنوان مبدأ قابل محسوب گردد، نه به عنوان مبدأ فاعلی تا باعث دگرگونی در تفسیر قرآن شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۶/۱) نمونه دیگر این که، مفسر در پاسخ به این پرسش که آیا حجیت و اعتبار تفسیر قرآن به قرآن به نحو انحصار است یا نه، می‌نویسد: قرآن کریم گرچه حجت بالفعل و مستقل است و در اصل حجت نیازی به غیر خود ندارد، لیکن حجت منحصر نیست به طوری که غیر از قرآن حجت دیگری نباشد؛ بلکه به تصریح و تأیید خود قرآن عقل و همچنین سنت حجت است» (همان: ۶۷/۱)

ز) مفسر در بررسی مباحث تفسیری و قرآنی، از آیات و روایات فراوانی بهره برده و همچنین به گزارش‌های تاریخی و منابع تفسیری و ادبی بسیاری استناد نموده است؛ به عنوان نمونه، ایشان در بررسی تفاوت قرآن کریم با کتب علمی در تبیین معارف، به ده وجه افتراق قرآن با این کتب اشاره می‌کند و برای هر دلیل، آیات قرآن و روایات را به عنوان مدرک و منبع سخن خود، مورد استفاده قرار می‌دهند؛ مثلاً با استناد به آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره مبارک بقره می‌نویسد: یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های قرآن کریم با کتب علمی بشری آن است که محور اصلی تعلیم در کتب بشری علمی است که دست یابی به آن‌ها میسر است، اما مدار تعلیم در قرآن کریم علوم و معارفی است که انسان‌ها بدون استمرار از نور وحی توان دستیابی به آن را ندارند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸:

۲۷/۱) در مورد حجیت ظواهر قرآن نیز، مفسّر به روایات بسیاری استناد جسته است. (ر.ک. همان: ۵۷/۱ و ۵۸)

ح) نقد و ارزیابی مباحث علمی و تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های مختلف، از ویژگی‌های برجسته مقدمه این تفسیر به شمار می‌رود. به عنوان مثال، مفسّر تسنیم در تحلیل و توضیح اعتبار سنت، سخنی جامع دارند که خلاصه آن نقل می‌گردد. ایشان در این باره می‌نویسد: اعتبار و حجیت سنت، حدوثاً و بقائاً مرهون قرآن کریم است؛ زیرا اولاً، قرآن سنت را معتبر کرده است و ثانیاً، سنت غیرقطعی اعتبار خود را محدود به عدم تباین با قرآن کرده است؛ چنانکه این تحدید را ممکن است از همان اصل اولی؛ یعنی دلالت قرآن بر اعتبار سنت استحصال کرد؛ زیرا اگر قرآن مجید چیزی را که مباین، معارض و مخالف با خود اوست، معتبر بداند قطعاً دچار اختلاف، تعارض و تباین درونی خواهد شد و با این تعارض درونی اعتبار خویش را از دست می‌دهد؛ پس قرآن از آغاز تنها سنت غیرمباین و سیرت غیرمعارض با خود را معتبر می‌کند، نه مطلق سنت را تا خروج سنت مباین و معارض از قبل تخصیص عموم یا تقيید اطلاق دلیل اعتبار سنت باشد؛ یعنی خروج مباین از سنخ تخصص است، نه تخصیص و از قبیل تقيید است، نه تقيید. (همان: ۶۹/۱)

ط) از جمله امتیازات شایسته این مقدمه، زبان ساده و بیان بی‌پیرایه مطالب است. گفتنی است که بیان متن کتاب، گاه روان، گویا و ساده است و گاه مبهم و با لحن خطابی است. این نیز به جهت روش بیان خطیبانه ایشان و سعی در انطباق صورت نوشتاری با گفتاری است. (ر.ک. ایازی، ۱۳۹۳: ۲۵۶) مقدمه این تفسیر، صرف نظر از برخی تحلیل‌های کلامی و فلسفی و نیز مباحث اصولی و زبان‌شناسی، از زبانی روان و بیانی بی‌پیرایه برخوردار است. (برای نمونه ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶۲/۱)

ی) هر یک از مباحث، به شکلی منظم و دقیق، عنوان‌گذاری شده‌اند و مطالب ذیل هر بخش ذکر شده است؛ به عنوان مثال، ضمن اینکه مطالب هر فصل از مقدمه، از یک سیر منطقی و موضوعی خاصی برخوردار است، مباحثی از قبیل اقسام تفسیر قرآن به قرآن، اقسام تفسیر به رأی و اقسام معانی آیات قرآن، به صورت منظم و معنون ذیل هر بخش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. (ر.ک. همان: ۷۲-۸۴ و ۱۲۴-۱۲۸ و ۱۳۰ و ۱۳۱) علاوه بر این ویژگی‌ها، در پیشگفتار و مقدمه این تفسیر، نوآوری‌ها و ابتکارهای علمی و قرآنی یافت می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: زبان قرآن، شباهات استقلال قرآن در تفسیر و پاسخ به آن‌ها، بیان اقسام تفسیر و چگونگی ارتباط اقسام با یکدیگر، تبیین و اقسام تفسیر به رأی، بررسی و جمع‌بندی روایات درباره فهم قرآن، بررسی ویژگی‌های اعتبار و حجیت سنت، بررسی شاخصه‌های تفسیر قرآن به قرآن و تقسیم

این شیوه تفسیری به «ظاهر به ظاهر» و «باطن به باطن»، نقش علوم تجربی و معارف برون دینی در تفسیر قرآن، تبیین معیار دینی بودن یک مطلب، هرمنوتیک و تأثیر انتظار از متن در تفسیر آن متن، تأثیر شأن نزول در تفسیر، تفاوت جو نزول، فضای نزول و شأن و سبب نزول با یکدیگر. (ر.ک. اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۱۷)

در مورد مقدمه‌های تفاسیر قرآن به قرآن و میزان ارتباط و تناسب آن‌ها با روش و اسلوب مفسر، به طور خلاصه می‌توان می‌گفت که در تفسیر محمدجواد بلاغی، ضمن سخن از وجوه مختلف اعجاز قرآن کریم، در فصل پایانی مقدمه، به برخی مباحث تفسیری که به روش مفسر نیز بی‌ارتباط نیست، پرداخته شده است. محمدحسین طباطبایی نیز در مقدمه تفسیر المیزان، از آن جهت که با استناد به آیات قرآن، روایات و دلایل عقلی به اثبات تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و روش‌های تفسیری دیگر را مورد نقد و بررسی قرار داده است، عملاً به هدف خود در نگارش مقدمه تفسیر دست یافته است. در مقدمه تفسیر الفرقان، مفسر با اثبات تفسیر قرآن به قرآن و بیان برخی دلایل ضرورت تمسک به قرآن در تفسیر، به ارتباط محتوایی مقدمه با روش تفسیری به کار گرفته در تفسیر توجه نشان داده است. مفسر *اضواءالبیان* نیز در مقدمه تفسیر، ضمن بیان شیوه‌های تفسیر قرآن به قرآن، به مباحث اجمال و بیان، با استناد به آیات قرآنی پرداخته است و همواره به نکته تکیه می‌کند که برای ایضاح و روشن شدن مراد یک آیه، از آیات مشابه همان آیه بهره می‌گیرد. در این میان، مقدمه تفسیر عبدالکریم خطیب کم‌ترین میزان ارتباط را با روش تفسیری مفسر دارد و جز توصیه به لزوم تدبّر و تأمل در خود آیات قرآن، از تفسیر قرآن به قرآن و شیوه‌های خاص خود در این زمینه سخنی به میان نیاورده است. مقدمه این تفسیر نیز مانند مقدمه تفسیر *آلاءالرحمان*، شامل برخی مباحث تاریخ و علوم قرآنی است که تناسب حداقلی با روش و شیوه‌های تفسیری مفسر دارد و تنها به لحاظ توجه به علوم پیش‌نیاز تفسیر، پرداختن به آن در مقدمه، خالی از فایده نیست. افزون بر این، مقدمه تفسیر *آلاءالرحمن* به دلیل آن که متضمن برخی مباحث علوم قرآنی نظیر اعجاز قرآن، تاریخ گردآوری، نقد دیدگاه‌های تحریف قرائات سبعة و بلاغت و مجازات قرآن است، به تفسیر محمد صادقی تهرانی شباهت بسیاری دارد. این دو مفسر، این مباحث را به روش تحلیلی و استدلالی در شناخت و دفاع از حریم قرآن، به مثابه مقدمه تفسیر قرآن بیان کرده‌اند، اما مقدمه تفسیر الفرقان از جهت بررسی گسترده اصول و مقدمات تفسیر و تحلیل مباحث تفسیری قابل توجه است.

مقدمه تفسیر تسنیم از آن جهت که ارتباط موضوعی بیشتری با روش و رویکرد مفسر در متن تفسیر دارد، به هدف اصلی از مقدمه‌نویسی در تفسیر نزدیک‌تر است و به نظر می‌رسد در معرفی روش مفسر، از جامعیت و دقت بیشتری برخوردار باشد. این مقدمه

به لحاظ استناد به آیات، روایات و منابع متعدد دیگر و نیز نقد و ارزیابی مباحث، شباهت فراوانی به مقدمه تفسیر الفرقان دارد و این دو مقدمه، از این حیث فواید بی‌شماری دربردارند. از آنجا که تفسیر تسنیم به عنوان تکمله‌ای برای تفسیر المیزان به نگارش درآمده است، مقدمه این تفسیر، تا حدودی به مقدمه المیزان شباهت یافته است؛ به ویژه مفسر در مقدمه تفسیر خود، در موضوع تبیین روش‌ها و مشرب‌های مختلف تفسیری؛ اعم از کلامی، حکمی، عرفانی و نظایر آن، شیوه بیان محمدحسین طباطبایی را پی می‌گیرد و با برشماری نقص‌های جدی برخی از این روش‌ها، راه صحیح و مسلک برداشت مستقیم قرآنی را عرضه می‌کند. در این میان، یکی از تفاوت‌های عمده این دو مقدمه مربوط می‌شود به بحث‌های گسترده عبدالله جوادی آملی در مقدمه تفسیر تسنیم که تفسیر المیزان فاقد این مباحث مفصل قرآنی و تفسیری در تدوین مقدمه است و بیشتر راه اختصار را پیش گرفته است. لازم به ذکر است که جنبه عرفانی و فلسفی و ذکر نکات عقلی و تحلیلی از ویژگی‌های تفسیر تسنیم و آشکارتر از تفسیر المیزان است و نیز روش صاحب تسنیم در نقد و بررسی معنایی روایات تفسیری، تا حدودی همان پیگیری روش محمدحسین طباطبایی در المیزان است.

نتیجه

با توجه به مطالبی که در این نوشتار بیان شد، می‌توان بر نکات زیر به عنوان نتیجه تأکید کرد:

۱. تفسیر قرآن به قرآن، به عنوان یکی از مهمترین جریان‌های تفسیری، به معنای توضیح‌دادن آیات قرآن و روشن‌نمودن مقصود اصلی آیات با استفاده از آیات دیگر، اولین مرحله در راه فهم و کشف مقاصد آیات است. این تفسیر یکی از رایج‌ترین آن‌ها در تفسیر قرآن به حساب می‌آید.

۲. مقدمه تفاسیر قرآن از مهم‌ترین بخش‌های این آثار به شمار می‌روند که در نگارش آن‌ها به مباحث مهمی که با مبانی و اصول مفسّر و دیدگاه‌های تفسیری وی ارتباط دارد پرداخته می‌شود. معمولاً در این مقدمه‌ها که از آن با عنوان «مدخل تفسیر قرآن» یاد می‌شود، یک سلسله مباحث علمی و کلی که اساس و پیش‌نیاز تفسیر صحیح و اصیل را تشکیل می‌دهد و نیز قواعد و مسائلی که مفسّر به شناخت آن‌ها در تفسیر نیاز دارد، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳. در مقدمه‌های تفاسیر قرآن به قرآن که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، به طور مشخص مطالب آن‌ها ذیل چهار موضوع کلی جای می‌گیرند: ۱. مباحث تاریخ و علوم قرآنی؛ ۲. اصول و مقدمات تفسیر؛ ۳. مبانی و روش‌های تفسیری؛ ۴. پاسخ به شبهات و سؤالات و نقد آن‌ها.

۴. پرداختن به مباحث و مبانی علم تفسیر و روش‌ها و اسلوب‌های تفسیری که با روش تفسیری مفسر هماهنگی و ارتباط دارد، از رایج‌ترین روش‌های مفسران برای نگارش پیشگفتارها و مقدمات تفاسیرشان است. تفاسیر قرآن به قرآن نیز از این امر مستثنا نیستند. در این میان، دو تفسیر *المیزان* و *تسنیم* از جهت معرفی شیوه‌های گوناگون تفسیری و نقد و ارزیابی آن‌ها، و همچنین بررسی تفصیلی تفسیر قرآن به قرآن و اقسام آن شایان توجه هستند و از این نظر، چندین گام به هدف مقدمه‌نویسی نزدیک‌تر شده‌اند. لازم به ذکر است که مقدمه تفسیر *تسنیم* مفصل‌تر و جامع‌تر از تفسیر *المیزان* است و در آن به آیات و روایات استناد شده است.

۵. مباحث قرآنی شامل تاریخ و علوم قرآن که تأثیر حداقلی در فهم و استنباط مفاهیم و مقاصد قرآن دارند، اغلب مورد عنایت صاحبان *آلاء الرحمن* و *الفرقان* در مقدمه تفاسیرشان بوده است. این بدان معنا نیست که مفسرانی نظیر عبدالله جوادی آملی، عبدالکریم خطیب و محمدامین بن محمد شنیطی، از پرداختن به مباحث قرآنی نظیر شأن نزول، مجمل و مبین، مکی و مدنی، قرائات و... که از علوم موردنیاز مفسر تلقی می‌شود، در تفسیر خود امتناع ورزیده‌اند.

۶. مقدمه تفسیر *تسنیم* از دو جهت حائز اهمیت است: یکی این که، مشتمل بر برخی مسائل مهم قرآنی و تفسیری است که خود می‌تواند به عنوان منبعی مستقل در موضوع «تاریخ تفسیر قرآن» و «روش‌های تفسیری قرآن» مورد استفاده محققان و دانش‌پژوهان حوزه تفسیر قرآن قرار گیرد. دوم این که، مهم‌ترین و جامع‌ترین منبع در معرفی و شناساندن تفسیر قرآن به قرآن و اقسام گوناگون آن به شمار می‌رود.

منابع

قرآن کریم

۱. اسلامی، علی (۱۳۸۶): «تسنیم سنام معرفت قرآن»، فصلنامه اسراء، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۲۸.
۲. ابازی، محمدعلی (۱۳۹۳): شناخت‌نامه تفاسیر، تهران: نشر علم، چاپ اول.
۳. ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۷۶): شروط و آداب تفسیر و مفسر، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
۴. بابایی علی‌اکبر و دیگران (۱۳۸۸): روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، چاپ چهارم.
۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴): البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه، چاپ اول.
۶. بلاغی، محمدجواد (بی‌تا): آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ۲ جلد، قم: وجدانی، چاپ اول.
۷. جلالیان، حبیب‌الله (۱۳۹۲): تاریخ تفسیر قرآن کریم، تصحیح و تعلیق محمدرضا آشتیانی، تهران: اسوه، چاپ دهم.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸): *تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
۹. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق): التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دارالفکر العربی، چاپ اول.
۱۰. خوبی، ابوالقاسم (۱۳۹۳): البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید جعفر حسینی، تهران: دارالتقلین، چاپ سوم.
۱۱. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله (۱۴۰۵): فقه‌القرآن، تحقیق احمد الحسینی، قم: کتابخانه آیت‌الله

- مرعشی نجفی، چاپ دوم.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۰): درس‌نامه روش‌های تفسیر قرآن، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول.
۱۳. شاکر، محمدکاظم (۱۳۹۴): اندیشه‌های قرآنی، قم: آیین احمد، چاپ اول.
۱۴. _____ (۱۳۹۴): مبانی و روش‌های تفسیری، قم: جامعه المصطفی العالمیه، چاپ دوم.
۱۵. شایسته‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۶): تفسیر موضوعی قرآن، تهران: دانشگاه پیام‌نور، چاپ ششم.
۱۶. شناخت‌نامه علامه طباطبایی (بی‌تا): به کوشش دفتر تنظیم و نشر مجموعه آثار علامه طباطبایی، جلد ۱ و ۲.
۱۷. شفیعی، محمدامین بن محمد (۱۴۲۷ق): *أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۱۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹): *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل‌البتی علیهم‌السلام، چاپ اول.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق): *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۱): *تاریخ و روش تفسیر در قرآن*، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، چاپ دوم.
۲۱. _____ (۱۳۹۰ق): *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۲۲. _____ (۱۳۷۴ش): *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۲۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (بی‌تا)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲): *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷): *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش): *تفسیر قمی*، قم: دارالکتاب.
۲۷. مؤدب، رضا (۱۳۹۷): *روش‌های تفسیر قرآن*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، قم: دانشگاه قم، چاپ پنجم.
۲۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳): *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸): *تفسیر و مفسران*، قم: انتشارات تمهید، چاپ پنجم.

Resources

The Holy Quran

1. Eslami, Ali (1386): "Tasnim Sanam Maarefat Quran", Esraa Quarterly, No. 1, pp. 105-128.
2. Ayazi, Mohammad Ali (1393): Introduction to Interpretations, Tehran: Alam Publishing, First Edition.
3. Izadi Mobarakeh, Kamran (1376): Terms and Manners of Interpretation and Interpreter, Tehran: Amirkabir, first edition.
4. Babaei Ali Akbar et al. (1388): Methods of Quran Interpretation, Qom: Hozeh and University Research Institute, Tehran: Samat, Fourth Edition.
5. Bahrani, Sayyid Hashim ibn Sulayman (1374): Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Ba'ath Foundation, first edition.
6. Balaghi, Mohammad Javad (no date): Aalao Al-rahman fi Tafsir Al-Qur'an, Qom: Vajdani, first edition.
7. Jalalian, Habibollah (1392): History of Interpretation of the Holy Quran, correction and suspension by Mohammad Reza Ashtiani, Tehran: Oswa, tenth edition.
8. Javadi Amoli, Abdullah (1378): Tasnim, Volume One, Qom: Esra Publishing Center.
9. Khatib, Abdul Karim (1424 AH): Tafsir al-Quran for Quran, Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi, first edition.
10. Khoei, Abolghasem (1393): Albayan fi Tafsir Al-Qur'an, translated by Seyyed Jafar Hosseini, Tehran: Dar al-Thaqalin, third edition.
11. Ravandi, Qutbuddin Saeed Ibn Hibat Allah (1405): Fiqh al-Quran, research by Ahmad al-Husseini, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, second edition.
12. Rezaei Isfahani, Mohammad Ali (1390): Textbook of Quranic Interpretation Methods, Qom: Al-Mustafa International Translation and Publication Center, First Edition.
13. Shaker, Mohammad Kazem (1394): Quranic Thoughts, Qom: Ain Ahmad, First Edition.
14. ----- (1394): Fundamentals and methods of interpretation, Qom: Mustafa International University, second edition.
15. Shayesteh nejad, Ali Akbar (1386): Thematic Interpretation of the Quran, Tehran: Payam-e-Noor University, sixth edition.
16. Allameh Tabatabai's chrestomathy (no date): By the efforts of the Office for Compiling and Publishing Allameh Tabatabai's Collection of Works, Volumes 1 and 2.
17. Shanqiti, Muhammad Amin bin Muhammad (1427 AH): Azwao Al-bayan fi Iyza Al-Qur'an bel-Qur'an, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiyya, Muhammad Ali Beizun Publications, first edition.
18. Sheikh Hor Ameli, Muhammad ibn Hassan (1409): Tafsil wasael Al-shiia ela tahsil masael Al-shariah, Qom: Al-Bayt Foundation, first edition.
19. Sadeghi Tehrani, Mohammad (1406 AH): Al-Furqan in the interpretation of the Qur'an with the Qur'an and the Sunnah, Qom: Islamic culture, second edition.
20. Tabatabai, Mohammad Hussein (1361): History and method of interpretation in the Qur'an, Imam Reza Foundation (AS).
21. ----- (1390 AH): Balance in the interpretation of the Qur'an, Beirut: Scientific Foundation for Publications, second edition.
22. ----- (1374): Al-Mizan in the Interpretation of the Qur'an, translated by Mohammad Baqir Mousavi, Qom: Qom Seminary Teachers Association, Islamic Publications Office, fifth edition.
23. Tabarsi, Abu Ali Fadl Ibn Hassan (no date), Majma 'al-Bayyan fi Tafsir al-Qu-

ran, Beirut: Darahiyah al-Ruth al-Arabi.

24. Tabari, Muhammm Ibn Jarir (1412 AH): Jame 'al-Bayyan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Dar al-Ma'rifah, first edition.

25. Amid Zanjani, Abbas Ali (1387 SH): Principles and methods of Quran interpretation, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, sixth edition.

26. Qomi, Ali Ibn Ibrahim (1367 SH): Tafsir Qomi, Qom: Dar al-Kitab.

27. Modab, Reza (1397 SH): Methods of Quranic Interpretation, Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Position), Qom: Qom University, Fifth Edition.

28. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (1403 AH): Behar Al-Anwar Al-jameah ledorar Akhbar Al-aemat Al-athar, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi, Second Edition.

29. Maaref, Mohammad Hadi (2009 AH): Tafsir and Mofsaran, Volume 2, Qom: Tahmid Publications, Fifth Edition.